

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسات گذشته، ادله اشتراط در نماز جمعه بررسی شد. صاحب جواهر این ادله را به تفصیل مطرح کرده و مرحوم آیت الله حائری نیز در کتاب صلاة الجمعة با شرح بیشتری آن‌ها را توضیح داده‌اند. مقصود از اشتراط، اشتراط اقامه نماز جمعه به اذن امام معصوم (علیه السلام) یا نایب خاص منصوب از جانب ایشان است. فقها این شرط را با تعبیری مانند «السلطان العادل» ذکر کرده‌اند، و پیش‌تر اشاره شد که امام معصوم (علیه السلام) در کلمات آنان با نظیر این تعبیر معرفی شده است. پنج دلیل از دلایل مطرح شده، از جمله اجماع، سیره، اختلاف فقها در وجوب نماز جمعه در عصر غیبت، و استدلال به صدر و ذیل صحیح محمد بن مسلم مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

دلیل ششم: استدلال به صحیح محمد بن مسلم

دلیل ششمی که بر اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام معصوم بیان شده است، صحیح محمد بن مسلم است. این روایت را شیخ طوسی [1] و شیخ صدوق [2] نقل کرده‌اند و در وسائل الشیعه نیز آمده است. همین روایت در خلاف شیخ طوسی [3] نیز مورد استناد قرار گرفته است.

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَجِبُ عَلَى أَقَلِّ مِنْهُمْ الْإِمَامُ وَ قَاضِيهِ وَ الْمُدْعَى حَقًّا وَ الْمُدْعَى عَلَيْهِ وَ الشَّاهِدَانِ وَ الَّذِي يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ. [4]

در این روایت آمده است که نماز جمعه بر هفت نفر از مسلمانان واجب است و بر کمتر از آن واجب نیست. این هفت نفر عبارت‌اند از: امام، قاضی منصوب از سوی امام، مدعی، مدعی علیه، دو شاهد، فردی که حدود را در حضور امام اجرا می‌کند. بدین ترتیب، روایت هفت نفر را به عنوان افرادی معرفی می‌کند که وجوب نماز جمعه بر آنان متوجه می‌شود.

ظهور عنوان «الامام» در روایت در امام معصوم

ممکن است احتمال داده شود که مراد از «الامام» در روایت، امام جماعت باشد؛ به این معنا که نماز جمعه بر هفت نفر واجب است و یکی از آنان امام جماعت است. این برداشت قابل قبول نیست؛ زیرا روایت به صراحت از «قاضی ای که از طرف امام است» سخن می‌گوید، در حالی که امام جماعت قاضی منصوب ندارد. همچنین عبارت «الذی یضرب الحدود بین یدی الامام» نشان می‌دهد که امام مورد نظر، صاحب منصب اجرای حدود است و چنین جایگاهی تنها برای حاکم شرع، یعنی امام معصوم (علیه السلام) یا منصوب خاص او، ثابت است. بنابراین، ظهور روایت به وضوح بر این دلالت دارد که یکی از شرایط نماز جمعه، حضور امام معصوم (علیه السلام) یا نایب منصوب از جانب او است.

عدم خصوصیت ما عدا الامام در روایت

درباره شش فرد دیگر مذکور در روایت یعنی قاضی، مدعی، مدعی علیه، شاهدان و مجری حدود، قطع داریم که هیچ یک خصوصیت شرعی در وجوب یا اقامه نماز جمعه ندارند. عرف نیز به سادگی الغای خصوصیت می کند و روشن است که مقصود روایت، بیان افراد خاص برای تحقق نماز جمعه نیست؛ زیرا ثبوتاً امکان ندارد شرط شود که در هر نماز جمعه قاضی، مدعی، مدعی علیه، دو شاهد یا مجری حدود حضور داشته باشند. ممکن است در روز جمعه هیچ نزاعی شکل نگیرد تا وجود مدعی و مدعی علیه یا شاهد لازم شود، یا دعوا با اقرار پایان یابد و یا شهادت از نوع شهادت زنان باشد.

صاحب جواهر نیز تأکید می کند که این اشخاص در وجوب نماز جمعه هیچ نقشی ندارند [5]، بنابراین، تنها عنوانی که نمی توان نسبت به آن الغای خصوصیت کرد، «امام» است؛ اما نسبت به افراد دیگر یقین داریم که خصوصیتی در اصل وجوب نماز جمعه ندارند و از این جهت، روایت تنها بر اشتراط حضور امام معصوم (علیه السلام) یا نایب خاص او دلالت می کند.

استشهاد صاحب جواهر به روایت طلحة بن زید بر شرطیت

صاحب جواهر با استناد به صحیح ابن مسلم، مراد از «امام» در تعبیر «تجب الجمعة على سبعة أحدهم الإمام» را امام الأصل، یعنی امام معصوم (علیه السلام)، می داند و نتیجه می گیرد که روایت در مقام بیان شروط نماز جمعه است و حضور امام را به عنوان شرط ذکر کرده است. وی سپس با توجه به مراجعه معمول متخاصمین به امام یا حاکم و فراهم شدن غالبی جمع هفت نفره، توضیح می دهد که روایت در پی بیان این معناست که هرگاه حداقل افراد لازم برای اقامه نماز جمعه تحقق یابد، وجوب آن ثابت می شود.

در گام بعد، صاحب جواهر به عنوان مؤید، به روایت طلحة بن زید از امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان (علیه السلام) استناد می کند که در آن از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است: «لا جمعة إلا في مصر تُقام فيه الحدود» [6]. وی دلالت این روایت را بر این می داند که اقامه نماز جمعه تنها در شهری صحیح است که در آن «اقامه حدود» جریان داشته باشد. از نظر وی این تعبیر کنایه از وجود سلطنت و حاکمیت مشروعی است که توان اجرای حدود را دارا باشد. صاحب جواهر این نکته را قرینه ای بر اشتراط نماز جمعه به وجود چنین حاکمیتی تلقی می کند و آن را در کنار روایت نخست، مؤید مدعای خود قرار می دهد. [7]

جمع بندی استدلال به صحیح محمد بن مسلم

برآیند استدلال چنین شکل می گیرد که در این صحیح، عنوان «امام» را در کنار «قاضی» ذکر شده است و این قرینه نشان می دهد که مراد از امام، امام جماعت نیست؛ بلکه ظهور آن در حاکم است. از آن جا که درباره سایر افراد مذکور در روایت قطع به عدم خصوصیت داریم، این قطع نسبت به امام جاری نمی شود؛ زیرا ملازمه ای میان این دو وجود ندارد. بنابراین از روایت استفاده می شود که حضور امام (علیه السلام) در شمار یکی از شرایط هفت نفره نماز جمعه قرار دارد. سپس با الغای خصوصیت، حکم به موردی که شخص امام حضور ندارد و نایب او حاضر است، سرایت داده می شود و چنین حضوری برای تحقق شرط کافی دانسته می شود. این خلاصه استدلال به صحیح محمد بن مسلم را تشکیل می دهد.

عبارت مرحوم حائری در نقد استدلال به صحیح محمد بن مسلم

مرحوم حائری ابتدا دو نکته را مطرح می کند: نخست اینکه درباره قاضی و سایر افراد مذکور در روایت، قطع به عدم خصوصیت داریم؛ و دوم اینکه اشتراط نماز جمعه به قاضی و افراد دیگر در روایت، از نظر ثبوتی قابل پذیرش نیست و درست نمی نماید.

استشهاد به روایت زراره در تایید استظهار

ایشان سپس احتمال می دهد که روایت در صدد بیان شرطیت عدد در وجوب نماز جمعه است، به این معنی که هر گاه هفت نفر نماز جمعه را برپا کردند، حضور در نماز جمعه بر دیگران واجب است. وی روایت زراره از امام باقر (علیه السلام) را مؤید این

برداشت می‌شمرد؛ زیرا در آن آمده است که نماز جمعه بر هفت نفر از مسلمانان واجب می‌شود و کمتر از پنج نفر صحیح نیست و در فرض اجتماع هفت نفر، یکی از همان جمع امامت و خطبه را بر عهده می‌گیرد.

بِسْنَدِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ تَجِبُ الْجُمُعَةُ قَالَ تَجِبُ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا جُمُعَةٌ لِأَقَلِّ مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَدُهُمُ الْإِمَامُ فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَ لَمْ يَخَافُوا أَنَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَ خَطَبَهُمْ. [8]

به نظر ایشان، این روایت به وضوح دلالت می‌کند که امام، شرط وجوب جمعه نیست، بلکه تنها داخل در عدد هفت نفر به شمار می‌آید.

وجه استشهاد به روایت زراره به این دلیل است که در عبارت «ولا تجب على أقلّ منهم» اگر جمعی بیش از هفت نفر باشند ولی امام در میان آنان نباشد، عنوان «أقلّ منهم» بر چنین جمعی صدق نمی‌کند؛ و اگر حضور امام شرط بود، تعبیر مناسب‌تر آن بود که روایت بفرماید: «ولا تجب على الجماعة التي لا يكون فيها الإمام». بنابراین روایت تنها در مقام بیان عدد است و می‌خواهد روشن کند که امام (علیه السلام) نیز می‌تواند یکی از آن هفت نفر باشد، نه اینکه وجوب نماز جمعه متوقف بر حضور او باشد. به تعبیر ایشان، روایت در مقام بیان نصاب است، نه بیان شرطیت.

مرحوم حائری احتمال می‌دهد - هرچند احتمال را بعید می‌شمارد - که روایت حکمت تشریع عدد هفت را بیان کند؛ یعنی بر این نکته تأکید گذارد که یکی از این افراد، امام (علیه السلام) است و نوعی اهتمام به حضور امام در جمعه وجود دارد، بی‌آنکه از این اهتمام شرطیت استفاده شود. [9]

تقیه و نقد تفکیک کبری و صغری

وی سپس اشکال تقیه را مطرح می‌کند و توضیح می‌دهد که اگر روایت بر شرطیت دلالت کند، باید پذیرفت که در زمان امام باقر (علیه السلام) - که حکومت در اختیار حاکمان جور بوده - حمل این شرط بر امام جائز و قضات منصوب از سوی حکومت جور لازم می‌آید، و این امر نشان می‌دهد روایت ناظر به تقیه صادر شده است. بنابراین باید این احتمال مطرح شود که هر چند که کبرای آن مورد پذیرش باشد، امام (ع) در صغرای روایت تقیه کرده باشند، و کبرای آن را نیز نمی‌پذیرد و این تفکیک را تکلف‌آمیز می‌داند. [10]

بنابراین مرحوم حائری نتیجه می‌گیرد که اولاً، روایت در مقام بیان «اقلّ عدد لازم برای اقامه نماز جمعه» است و تنها می‌خواهد بگوید امام (علیه السلام) نیز داخل در این عدد است، نه اینکه حضور او شرطیت داشته باشد. ثانیاً، حتی اگر روایت بر شرطیت ظهور داشته باشد، با توجه به فضای تقیه، قابلیت استدلال نخواهد داشت و تفکیک میان کبری و صغری نیز وجهی نخواهد داشت.

دیدگاه برگزیده

در ادامه در بیان دیدگاه برگزیده نکات زیر را بیان می‌کنیم.

1. ظهور روایت طلحه بن زید در شرطیت

نخستین اشکالی که بر استدلال مرحوم حائری وارد می‌شود، این است که اگر روایت «لا جمعة إلا في مصر تقام فيه الحدود» - که صاحب جواهر آن را در مقام تکمیل آورده - در کنار صحیح قرار گیرد، ظهور آن در شرطیت به‌خوبی تقویت می‌شود. تعبیر «تقام فيه الحدود» خود نشان می‌دهد که اقامه حدود باید از ناحیه حاکم صورت گیرد و همین نکته قرینه‌ای روشن بر لزوم ارتباط نماز جمعه با «امام» است. افزون بر آن، جمله «من يضرب الحدود بين يدي الإمام» در همان صحیح نیز بر همین جهت دلالت می‌کند و ظهور روایت را در شرطیت استحکام می‌بخشد.

براین اساس، از همین روایت مورد بحث، شرطیت به خوبی استفاده می شود؛ و هنگامی که با روایت «لا جمعة إلا فی مصر تقام فيه الحدود» ضمیمه گردد، دلالت آن بر پیوند نماز جمعه با ساختار حکومت آشکارتر می شود. ائمه (علیهم السلام) گاهی منصب امامت را تصریح می کردند و بیان می نمودند که این مقام از آن ایشان است، و گاهی نیز به جهت جوّ سیاسی نمی توانستند این مطلب را صریح بیان کنند. با این حال، تعبیر «امام» در روایات غالباً ناظر به امام (علیه السلام) است، هرچند در ظاهر ممکن است بر امام جائز منطبق گردد. به هر حال، از مجموع این روایات به وضوح استفاده می شود که نماز جمعه عملی است که با حکومت نسبت وثیقی دارد و از همین نسبت، شرطیت فهمیده می شود.

2. بررسی روایت زراره و قرینه بودن آن بر شرطیت

روایت زراره نیز مؤید همین معناست. در این روایت ابتدا فرموده است: «أحدهم الإمام» و سپس در ادامه می گوید: «إذا اجتمع السبعة أمهم بعضهم وخطبهم». از این دو جمله استفاده می شود که اصل وجود امام در نماز جمعه امر مقصود است و تعبیر «بعضهم» می تواند همان امام باشد؛ یعنی کسی که عنوان «إمام» بر او صدق می کند باید وظیفه امامت و خطبه را برعهده گیرد. این قرینه، ظهور روایت را در شرطیت تقویت می کند.

3. پاسخ به اشکال تکلف در تفکیک کبری و صغری

مرحوم حائری تفکیک میان کبری و صغری تقیه را تکلف می شمارد؛ اما این اشکال وجهی ندارد. در موارد متعددی از روایات، تقیه تنها در تطبیق صورت گرفته است، نه در اصل حکم. بنابراین اگر بپذیریم که در تطبیق عنوان «امام» امام جائز در ذهن مخاطبان قرار گرفته، این امر منافاتی ندارد که اصل حکم ناظر به امام (علیه السلام) باشد. در نتیجه، نه تنها تکلفی در این تفکیک وجود ندارد، بلکه نمونه های مشابه نیز در روایات فراوان است.

4. جمع میان بیان عدد و بیان شرطیت

در پاسخ به این ادعا که روایت تنها در مقام بیان عدد است، باید گفت میان بیان عدد و بیان شرطیت منافاتی وجود ندارد. صدر روایت قرینه بر شرطیت است و ذیل روایت - با جمله «ولا تجب علی أقلّ منهم» - ناظر به بیان عدد است. بنابراین روایت به صورت هم زمان هر دو مطلب را بیان می کند.

با توجه به این نکات، این دلیل نیز - که مرحوم حائری آن را در ردّ شرطیت مطرح کرده - ناتمام به نظر می رسد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج 1، ص 418.
- [2] من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 413.
- [3] الخلاف، ج 1، ص 627.
- [4] تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج 7، ص 305.
- [5] جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 164.
- [6] «قَامَا مَا رَوَاهُ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا جُمُعَةٌ إِلَّا فِي مِصْرٍ تُقَامُ فِيهِ الْحُدُودُ».» (تهذيب الأحكام، ج 3، ص 239).
- [7] «قول الباقر (عليه السلام) في صحيح ابن مسلم: «تجب الجمعة على سبعة نفر من المسلمين، و لا تجب على أقل من خمسة، منهم الامام و قاضيه و المدعي حقا و المدعى عليه و الشاهدان و الذي يضرب الحدود بين يدي الإمام» في إرادة إمام الأصل (عليه السلام) أو الأعم منه و نائبه لا إمام الجماعة، و القطع بعدم خصوصية المذكورين في الوجوب و إن حكي عن ظاهر الصدوق الفتوى به لا ينافي اعتبارها في الإمام الذي قد عرفت الدليل عليه، فيكون المراد الوجوب على سبعة أحدهم الامام على

جهة الشرطية، لأنه في مساق بيانها فلا يرد أنه لا ينافي الوجوب على غيرهم أيضا، كما أن التخيير من جهة السبعة والخمسة جمعا بين النصوص لا ينافي اعتبار الامام مع كل منهما، بل لعل قول أمير المؤمنين (عليه السلام) في خبر طلحة بن زيد عن جعفر عن أبيه (عليهما السلام): «لا جمعة إلا في مصر تقام فيه الحدود» مشعر أيضا باشتراط الجمعة بظهور السلطنة المقتضي لإقامة الحدود، وأن المراد منه الكناية بذلك عن ذلك، و تخصيص مصر لأن الغالب تنصيب الامام فيه.» (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، 164).

[8] تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج 7، 303.

[9] « فيكون مفاده مفاد خبر زرارة عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «تجب على سبعة نفر من المسلمين، و لا جمعة لأقل من خمسة من المسلمين، أحدهم الإمام، فإذا اجتمع سبعة و لم يخافوا، أمهم بعضهم و خطبهم» [9]. فإنّ من الواضح أنّه ليس بصدد بيان اشتراط الجمعة بالإمام، بل الظاهر أنّه في مقام بيان أنّ الإمام داخل في العدد، و لا يكون العدد المشروط به الجمعة غير الإمام. و يؤيد ذلك قوله عليه السلام «و لا تجب على أقلّ منهم» إذ لا يصدق على الجماعة التي هي أكثر من السبعة و ليس فيها الإمام، أنّها أقلّ من السبعة التي فيها الإمام، بل الأنسب أن يقول: و لا تجب على الجماعة التي لا يكون فيها الإمام أو تكون أقلّ من السبعة. و يحتمل بعيدا أن يكون بصدد حكمة التشريع بالنسبة إلى عدد السبعة.» (صلاة الجمعة (حائري)، ص 102).

[10] « ثمّ إنّّه على فرض الظهور في الاشتراط، فلا ريب أنّه لم يكن في زمان أبي جعفر الباقر عليه السلام منطبقا إلّا على الإمام الجائر و القاضي كذلك، فهو حينئذ ظاهر في التقيّة، و التمسكّ به للاشتراط بتحليل الكلام إلى الكبرى و الصغرى و كون التقيّة في الثاني دون الأوّل، لا يخلو عن التكلف و التعسف.» (همان).

منابع

ابن بابويه، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1363.

حائري، مرتضى، صلاة الجمعة (حائري)، قم - إيران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.

حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم - إيران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بى.تا.

طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، دار الكتب الإسلامية، 1365.

— — —، الخلاف، قم - إيران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1407.

— — —، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، با على آخوندی و همكاران، جامع فقه 3 (كتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، دار الكتب الإسلامية، بى.تا.